



## توانمندی، پیشبرنده اهداف انقلاب

### ۱. توان برنامه‌ریزی و اجرای آن

نخستین شاخص توانمندی در اداره امور، قدرت برنامه‌ریزی و اجرای آن است. در فرهنگ اسلامی تدبیر و کاردانی و قدرت برنامه‌ریزی و اجرای برنامه از شروط لازم مدیریت شمرده شده است. امیر مؤمنان علیه السلام معتقد بودند حکومت را باید به کسی داد که اولاً احکام الهی در زمینه‌ی حکومت‌داری را بیش از دیگران بداند و ثانیاً در میدان عمل، قدرت مملکت‌داری را بیش از دیگران داشته باشد. ایشان به مردم می‌فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ؛<sup>۱</sup> ای مردم، شایسته‌ترین مردم برای امامت و خلافت، نیرومندترین آنها به آن و آگاه‌ترین مردم به اوامر الهی است».

پیداست این معیار، مخصوص حاکم نیست، بلکه سایر کارگزاران حکومت را نیز دربر می‌گیرد؛ چه اینکه هر نظام سیاسی مراتبی دارد و حاکم در برترین مرتبه‌ی نظام سیاسی حکمرانی می‌کند و سایر کارگزاران در

یکی از معیارهای مهم مدیریتی برای گزینش دولتمرد اسلامی برخوردار می‌تواند باشد. توان اداره امور است، برای اداره‌ی امور جامعه، صرف آشنایی با قوانین کشور و قواعد تأمین مصالح جامعه کفایت نمی‌کند؛ زیرا گاه افرادی هستند که در شناخت قوانین و انتخاب دیدگاه‌های برتر قدرت خوبی دارند؛ در میان طرح‌ها و نقشه‌های متفاوت برای تأمین مصالح جامعه طرح برتر را تشخیص می‌دهند، ولی در مقام اجرای آن طرح مشکل دارند؛ یعنی با بسترها و زمینه‌های اجرای آن آشنا نیستند. از این رو بدون لحاظ کردن مقدمات لازم برای اجرای یک برنامه، وارد فاز اجرای آن می‌شوند و با اجرای زود هنگام، آن برنامه را ضایع می‌کنند. این دسته از مدیران، مجریان صالحی برای تحقق طرح‌های خوب نیستند و از نخستین نشانه‌ی توانمندی اداره‌ی امور بی‌بهره‌اند. از مهم‌ترین شاخص‌های توانمندی در اداره امور عبارتند از:

مراتب پایین‌تر و در سطوح محدودتری بر زیردستان حکمرانی می‌کنند. مقصود از اقْوَاهُم عَلَيْهِ، این است که دولتمردان و کارگزاران باید بیش از دیگران توانایی اداره‌ی امور جامعه را داشته باشند؛ یعنی همه‌ی شروط لازم برای حکومت و مدیریت جامعه را بیش از دیگران داشته باشند، نه اینکه تنها در یک یا چند شرط، برتر از دیگران باشند، ولی در شروط دیگر ضعف‌های آشکار داشته باشند. به دیگر سخن، کارگزاران علاوه بر آشنایی با قوانین اداره‌ی امور، باید در تشخیص الگوها و طرح‌های برتر و تطبیق آنها بر مصادیق و همچنین در تحقق بخشیدن به طرح‌های برتر و قدرت رفع موانع، توانمندتر از دیگران باشند.

عده‌ای از بنی‌اسرائیل گمان می‌کردند ثروت معیار برتری در گزینش دولتمردان است. از این رو وقتی خداوند متعال جناب طالوت را به‌عنوان زمامدارشان برگزید، گفتند چرا خدا طالوت را برگزید در حالی که ما ثروتمان بیشتر از طالوت است و برای زمامداری شایسته‌تریم. پیامبرشان به آنان فرمود: «قال إن الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم»<sup>۲</sup> «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و جسم [قدرت]، وسعت بخشیده است».

قدرت علمی، مبین آشنایی با قوانین و طرح و برنامه داشتن است و توان جسمی در آیه‌ی مذکور کنایه از توانایی اجرا و برخورد با موانع و تدبیر کردن مسائل و عبور از مشکلات است؛ چنان‌که مرحوم علامه طباطبایی در این مورد می‌نویسد:

غرض از تشکیل ملک و حکومت، این است که صاحب حکومت امور جامعه را طوری تدبیر کند که هر فردی از افراد جامعه به کمال لایق خود برسد، و کسی و چیزی مانع پیشرفتش نگردد و برای چنین حکومت، چیزی که لازم است، داشتن دو سرمایه است: یکی علم به تمامی مصالح حیات جامعه و مفاسد آن؛ و دوم، داشتن قدرت جسمی بر اجرای آنچه که صلاح جامعه می‌داند؛ و این دو در طالوت هست.<sup>۳</sup>

یعنی توان علمی، ناظر به تشخیص مصالح، و قدرت جسمی، ناظر به توان اجرایی است. بنابراین از این آیه پیداست آگاهی دولتمردان به مقررات و راه و رسم اداره‌ی حوزه‌ی مدیریتشان، به‌علاوه‌ی توانمندی اداره‌ی امور، از شروط اساسی گزینش دولتمردان و ترجیح یکی بر دیگری است.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام به پادشاه مصر پیشنهاد کرد وی را خزانه‌دار مملکت مصر قرار دهد، دو دلیل برای این تقاضا ذکر کرد؛ فرمود: «قال اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظٌ عليم»<sup>۴</sup> «مرا سرپرست خزاین سرزمین [مصر] قرار ده، که نگه‌دارنده و آگاهم!».

فلسفه‌ی درخواست پست خزانه‌داری از سوی حضرت یوسف علیه السلام این بود که ایشان از بحران اقتصادی آینده‌ی مصر اطلاع داشت و برنامه‌ی برون‌رفت از بحران را نیز می‌دانست و برای اجرای برنامه‌اش توانمند بود. در چنین شرایطی وقتی علت درخواستش را چنین اعلام می‌کند که حفيظ و عليم است و «حفيظ بودن» به معنای قدرت نگاهبانی و نگاهداری خزانه است، معلوم می‌شود مقصود از «عليم بودن» در اینجا تنها به معنای دانش خزانه‌داری نیست، بلکه شامل توانایی برنامه‌ریزی و اجرای برنامه و برخورد با موانع اجرای برنامه نیز می‌شود؛ چنان‌که برخی دیگر از مفسران، تعبیر حضرت یوسف مبنی بر «عليم بودن» را دال بر شناخت

نیازهای اقتصادی جامعه و توان رفع عادلانه‌ی آن،<sup>۵</sup> و بعضی دیگر دال بر قدرت مدیریت و اداره‌ی امور دانسته‌اند و معتقدند این وصف حاکی از این است که حضرت یوسف توانمندی در اداره‌ی امور را شرط گزینش کارگزار می‌دانست.<sup>۶</sup>

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید:

یوسف از او درخواست نمود که او را به وزارت مالیه و خزانه‌داری منصوب کند و امور مالی کشور و خزانه‌های زمین را که مراد از آن، همان سرزمین مصر بوده باشد، به وی محول نماید؛ و اگر این درخواست را کرد، به این منظور بود که امور مالی کشور و ارزاق را به مباشرت خود اداره کند و ارزاق را جمع‌آوری نموده، برای سال‌های بعد که قهرا سال‌های قحطی خواهد بود و مردم دچار گرانی و گرسنگی خواهند شد، ذخیره نماید، و خودش با دست خویش آن ذخیره‌ها را در میان مردم تقسیم کند، و به هر یک آن مقداری که استحقاق دارد بدهد، و از حیث و میل جلوگیری نماید؛ و خود، علت درخواست خویش را چنین بیان کرد که من حفيظ و عليم هستم؛ زیرا این دو صفت از صفاتی است که متصدی آن مقامی که وی درخواستش را کرده بود، لازم دارد، و بدون آن دو نمی‌تواند چنان مقامی را تصدی کند.<sup>۷</sup>

## ۲. درک پیامدهای اجرای یک برنامه

دومین شاخص توانایی اداره امور قدرت پیش‌بینی پیامدهای اجرای یک برنامه است، برخی از مسئولان قدرت برنامه‌ریزی دارند، ولی پیامدهای اجرای یک برنامه را نمی‌توانند پیش‌بینی کنند. لذا بدون در نظر گرفتن عواقب اجرای یک برنامه و پیش‌بینی راهکارهایی برای مهار کردن عواقب سوء آن، دست به اجرای آن برنامه می‌زنند و جامعه را دچار مشکلاتی بیشتر و بزرگ‌تر از مشکلات قبل از اجرای برنامه می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه، اقتصاد کمونیستی بدون در نظر گرفتن عواقب سوء مالکیت اشتراکی و همسان‌سازی دستمزدها، مشکلات فراوانی را برای جوامع کمونیستی پدید آورد.

پیش‌بینی نکردن پیامدهای اجرای یک برنامه در نظام محاسباتی مدیران جامعه و مهیا نشدن برای مواجهه با پیامدهای منفی اجرای برنامه، نشانه‌ی بی‌تدبیری است؛ زیرا تدبیر به معنای آینده‌نگری و در نظر گرفتن (دبر) دنباله‌ی امور، یعنی آینده‌ی کارهاست.<sup>۸</sup> مدبر کسی است که در کنار سامان‌دهی حال، به فکر آینده نیز هست و آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی دارد؛ تنها به سامان‌دهی کارهای امروز نمی‌اندیشد، بلکه فردا را نیز لحاظ، و تأثیر کار امروز بر فردا را پیش‌بینی می‌کند. به‌عنوان نمونه، شاید برخی از دولتمردان برای حل مشکل کسری بودجه و رفع نیازهای اقتصادی امروز، فوراً به منابع طبیعی مانند نفت و گاز و مس و غیره یا صندوق ذخیره‌ی ارزی روی بیاورند و مشکلات فعلی جامعه را حل کنند؛ اما بعد از چند سال، با تمام شدن منابع طبیعی و تهی شدن صندوق ذخیره‌ی ارزی، کشور با بحران کسری بودجه مواجه می‌شود و هیچ راهی برای جبران آن وجود نخواهد داشت. در نتیجه جامعه به فقر مبتلا می‌شود. این چنین دولتمردانی مدبر نیستند و در درازمدت آسیب‌های گرانی به جامعه می‌زنند. لذا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مدبر بودن در کنار مدیریت، شرط رئیس‌جمهور شمرده شده است.<sup>۹</sup>

شخص برمی‌خیزد. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «أَنَّ لِلْحَزْمِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جَبْنٌ»<sup>۱۳</sup> «بدان که دوراندیشی و احتیاط اندازه‌های دارد؛ پس اگر زیادت از آن شد ترس است».

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند: إِذَا أُوصِيكَ، إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَكُنْ رُشْدًا فَامْضِهِ وَإِنْ يَكُنْ غِيًّا فَانْتَهُ عَنْهُ؛<sup>۱۴</sup> «هر وقت به کاری همت می‌گماری، در عاقبتش بیندیش؛ پس اگر به خیر می‌انجامد آن را دنبال کن، و اگر به شر منتهی می‌شود، رهاش کن».

آینده‌نگری مبتنی بر برنامه‌ریزی است و مترادف است با پیش‌بینی فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که باید در محدوده‌ی معین با زمان مشخص انجام شود. انسان دوراندیش و آینده‌نگر کسی است که آگاهانه و هدفمند زندگی می‌کند. او صرفاً به آنچه که در جریان زندگی پیش می‌آید واکنش نشان نمی‌دهد؛ بلکه بر طبق درک اهداف و آرزوهایش تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند؛

### ۳. قدرت عبور از موانع

سومین شرط توانمندی در اداره‌ی امور، استعداد نوآوری و چاره‌اندیشی برای رفع موانع موجود در اجرای طرح است. گاهی برخی از مدیران اهداف کارهای خود و برنامه‌هایی را که می‌تواند آنها را به اهدافشان برساند، می‌شناسند؛ حتی پیامدهای اجرای طرح را درست محاسبه می‌کنند؛ ولی در برابر موانع اجرای برنامه زمین گیر می‌شوند و قدرت چاره‌جویی ندارند و در اجرای برنامه‌ها و حرکت به سوی اهداف، ناکام می‌مانند.

مدیر باید تفکر تحلیلی داشته باشد. تفکر تحلیلی توانایی حل مسئله از طریق جمع‌آوری درست اطلاعات، تبدیل معادلات پیچیده به معادلات ساده و طی مرحله به مرحله مسیر برای رسیدن به پاسخ است. تفکر تحلیلی توانایی‌ای است که در مسائل دفعی و خلق‌الساعه سرعت عمل مؤثر برای حل مسئله را فراهم می‌کند. با توجه به اینکه رئیس‌جمهور به صورت روزمره با مسائل مختلف روبه‌رو می‌شود، و این وضعیت، او را در معرض تصمیم‌گیری یا ارجاعات کاری قرار می‌دهد، وی باید از توانایی تفکر تحلیلی معطوف به حل مسئله برخوردار باشد. تفکر تحلیلی هدفمند نیز همواره مدیر را از سطحی‌نگری و برخورد ساده‌لوحانه با مسائل مصون می‌دارد. بنابراین تصمیمات بدون فکر و از سر ساده‌اندیشی و اهمال کاری، سبب کارهای زودگذر و بی‌بهره می‌شود، و این همه، معلول عدم آگاهی و تفکر تحلیلی است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند: الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا

شایان ذکر است تدبیر به معنی پیش‌بینی آینده و لحاظ کردن پیامدهای اقدامات در ذات برنامه‌ریزی است؛ به طوری که می‌توان گفت مدیر بی‌تدبیر در حقیقت مدیر بی‌برنامه است. لذا برخی از محققان، برنامه‌ریزی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «برنامه‌ریزی فراگردی است مداوم، حساب‌شده و منطقی، جهت‌دار و دورنگر، به منظور ارشاد و هدایت فعالیت‌های جمعی برای رسیدن به هدف مطلوب».<sup>۱۵</sup>

یکی از مصادیق تشخیص دادن محدودیت‌های اجرای برنامه، تشخیص پیامدهای برنامه است؛ یعنی برنامه‌ی خوب، برنامه‌ای است که پیامدهای دور و نزدیک آن به صورت حساب‌شده در نظر گرفته شود و از زمان آغاز برنامه تا انجامش، همواره آینده در نظر گرفته و فعالیت‌های مندرج در برنامه در هر مرحله، با لحاظ آینده چینش شود. بنابراین چینش و جای‌گزینی خردمندانه و آینده‌نگر فعالیت‌ها و نیازمندی‌ها در ظرف زمان بر اساس اولویت‌ها و متناسب با توان و خواسته‌ی اجراکننده، برنامه‌ی مدبرانه نامیده می‌شود. در نتیجه تدبیر شرط دوم توانمندی اداره‌ی امور محسوب می‌شود.

برخی می‌پندارند آینده‌نگری به معنای غیب‌گویی است و با چنین برداشتی افراد آینده‌نگر و نتایج فعالیت آنان تمسخر می‌کنند؛ در حالی که آینده‌نگری یعنی پیش از وقوع یک رویداد، در برابر آن واکنش نشان دهیم؛ به عبارت دیگر، آینده‌نگری یعنی واکنش به رویدادها پیش از رخداد آنها. معصومان علیهم السلام در گفتار و کردار بر این موضوع تأکید کرده‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ؛<sup>۱۶</sup> «عاقل‌ترین مردم، ژرف‌نگرترین آنها در عواقب امور است». آینده‌نگری کوششی سیستماتیک برای بررسی درازمدت آینده‌ی فرهنگ، علم، فناوری، اقتصاد، محیط و جامعه به منظور شناسایی پدیده‌های نوظهور و حوزه‌های زیربنایی تحقیقات استراتژیک است که بیشترین منافع اقتصادی و اجتماعی را دربر داشته باشد. آینده‌نگری نیز مانند اکثر امور، از قاعده‌ی «خیر الامور اوسطها» پیروی می‌کند. مهم‌ترین ملاحظه در آینده‌نگری، اعتدال است. گاهی تأمل و تعلل، ناشی از ترس شخص از آینده است. خارج‌شدن از حد اعتدال، موجب بروز آفات در آینده‌نگری می‌شود. گاهی انسان به جای ترسیم آینده‌ی خویش، اسب خیال را زین می‌کند و به سوی «ناکجا آباد» می‌تازد. به یقین آینده‌نگری با خیال‌بافی دو مقوله‌ی متفاوت‌اند ولی گاهی امر بر انسان مشتبه می‌شود. خیال‌بافی از ترس درونی



غرض از تشکیل ملك و حكومت، این است که صاحب حكومت امور جامعه را طوری تدبیر کند که هر فردی از افراد جامعه به کمال لایق خود برسد، و کسی و چیزی مانع پیشرفتش نگردد و برای چنین حكومت، چیزی که لازم است، داشتن دو سرمایه است: یکی علم به تمامی مصالح حیات جامعه و مفاصل آن؛ و دوم، داشتن قدرت جسمی بر اجرای آنچه که صلاح جامعه می‌داند؛ و این دو در طلوت هست.



تدبیر به معنی پیش‌بینی آینده و لحاظ کردن پیامدهای اقدامات در ذات برنامه‌ریزی است؛ به طوری که می‌توان گفت مدیر بی‌تدبیر در حقیقت مدیر بی‌برنامه است. لذا برخی از محققان، برنامه‌ریزی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «برنامه‌ریزی فراگردی است مداوم، حساب‌شده و منطقی، جهت‌دار و دورنگر، به منظور ارشاد و هدایت فعالیت‌های جمعی برای رسیدن به هدف مطلوب»

بَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلاَّ بَعْدَ؛<sup>۱۵</sup> «کسی که جز از سر بصیرت و آگاهی عمل کند، مانند رونده‌ای است که در بیراهه می‌رود، و سرعت چنین شخصی نتیجه‌ای جز دوری بیشتر از مقصد، نخواهد داشت».

بنابراین اگر بر خلاف سیره و روش انبیای الهی و امامان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> و شیوه‌ی مدیریت آنان، مدیریت جامعه را در اختیار افراد فاقد آگاهی و تخصص لازم قرار دهیم، از مسیر درست بسیار فاصله خواهیم گرفت. مدیر باید در امور خطیر سرعت عمل داشته و تصمیم‌ساز باشد. دانش و مهارت حل مسئله، به عنوان بخشی از فرایند تصمیم‌گیری، به شخص کمک می‌کند تا گزینه‌های پیش رو را بیابد و تشخیص دهد؛ سپس با انتخاب یکی از گزینه‌ها، تصمیم‌گیری به پایان می‌رسد. شرایط خطیر، نیازمند سرعت عمل در تصمیم‌گیری و اجراست. از باب مثال، ریزگردها، آلودگی هوا، فساد فراگیر اداری و حوادث طبیعی غیرمترقبه نیازمند سرعت عمل در تصمیم‌گیری و اجراست و مدیری همانند یک رئیس‌جمهور یا وزیر یا استاندار، به عنوان وزنه‌های مهم اجرایی کشور تعیین‌کننده‌ترین نقش را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، تصمیم‌سازی و اجرا دو بال موفقیت‌اند که در کنار هم و در پیوند با یکدیگر اهمیت می‌یابند.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. این بحث برگرفته از کتاب: جواد سلیمانی، معیار گزینش دولتمردان اسلامی، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۴۰۰ ش.
۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۲.
۳. بقره، ۳۴۷.
۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۸۷.
۵. یوسف، ۵۵.

۶. «إِنِّي حَفِيظٌ» أي حافظ لما استودعني لحفظه عن أن تجرى فيه خيانه «عَلِيمٌ» بمن يستحق منها شيئاً ومن لا يستحق فأضعها مواضعها عن قتاده وابن إسحاق والجبائي (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۷۱).

۷. تعبیر یوسف که می‌گوید: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» دلیل بر اهمیت مدیریت در کنار امانت است؛ و نشان می‌دهد که پاک‌ی و امانت به‌تنهایی برای پذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست، بلکه علاوه بر آن، آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است؛ چراکه «علیم» را در کنار «حَفِيظٌ» قرار داده است (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۰).

۸. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۱.

۹. گرچه گاهی واژه‌ی مدیریت در کنار واژه‌ی مدیریت مطرح می‌شود، مفهوم این دو واژه با یکدیگر تمایز دارند. کسی که وضعیت حال را سامان بدهد، مدیر خوانده می‌شود، اما معلوم نیست مدیر هم باشد.

۱۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یک‌صد و پانزدهم.
۱۱. یحیی فیوضات، مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، ص ۱۷.
۱۲. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، تحقیق سید مهدی رجایی، ص ۲۱۷.
۱۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶ ص ۴۰۷.
۱۴. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۴۶؛ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول الکافی، ج ۸، ص ۱۵۰.
۱۵. محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۳.

#### ۴. تشخیص راهکار تأمین مصالح جامعه

این نکته ضروری است که صرف آشنایی با قوانین در هر حوزه‌ی مدیریتی برای احراز یک پست مدیریتی کفایت نمی‌کند؛ زیرا هر قانونی مصادیق و بستر خاصی برای اجرا دارد که اگر مدیر نتواند مصداق سریان یک قانون را کشف، و قوانین را بر مصادیق واقعی آنها تطبیق کند، در تأمین مصالح عمومی ناکام می‌ماند و در فرایند اصلاح امور اخلاص رخ خواهد داد و در حقیقت قانون اجرا نخواهد شد. در نتیجه تشخیص موضوع حکم و مصداق قانون، لازم و ضروری است. بنابراین حاکمان و دولتمردان در هر نظام حقوقی باید از مصادیق و نحوه‌ی اجرای قانون در زمان‌ها و شرایط گوناگون، آگاهی داشته باشند.

خلاصه آنکه چهارمین شرط توانمندی دولتمردان این است که بعد از شناخت منافع و مصالح جامعه، بدانند چگونه و با چه ابزاری می‌توان آنها را تأمین کرد؛ و گرنه در عین دل‌سوزی برای نظام، اقدامی خلاف مصالح نظام انجام می‌دهند. به دیگر سخن، کارگزاران باید خبرویت لازم برای تشخیص مصادیق قواعد کلی و تطبیق آن بر مصادیق و برنامه‌ریزی و اجرای آن را داشته باشند. این همان حسن تدبیر و توانایی در اداره‌ی امور است؛ یعنی کارگزاران نظام